



سایه جنگ یابلوف دیپلماتیک؟

اظهارات متناقض و تهدیدآمیز اخیر دونالد ترامپ درباره آینده تقابل با ایران، از هشدار به «محو کامل» تا ابراز تمایل برای «دیدار در حاشیه مجمع عمومی سازمان ملل»، بار دیگر گمانه‌زنی‌ها را درباره استراتژی واقعی واشنگتن افزایش داده است. در حالی که رئیس‌جمهور آمریکا تلاش می‌کند ادبیاتی تهاجمی خود را در وضعیت تصمیم‌گیری «نشان دهد، بررسی دقیق‌تر این مواضع در کنار شرایط سیاسی ایالات متحده، حاکی از آن است که کاخ سفید بیش از آنکه به دنبال یک رویارویی نظامی پرهزینه باشد، یک جنگ روانی تمام‌عیار را برای شرطی سازی اقتصاد، ایجاد التهاب داخلی و تسلیم دیپلماتیک تهران هدف‌گذاری کرده است.

«دونالد ترامپ» رئیس‌جمهور آمریکا، در گفت‌وگویی تلفنی با فاکس نیوز اعلام کرد که در «وضعیت تصمیم‌گیری» درباره ایران قرارداد در اتفاقات بسیار بزرگی در آینده نزدیک رخ خواهد داد. وی سه گزینه روی میز را «محو ایران»، «ها کردن آن تا در اقتصاد خود پیوسد، یا رسیدن به یک توافق» عنوان کرد و گفت به ایده دیدار با رئیس‌جمهور ایران در حاشیه مجمع عمومی سازمان ملل باز است.

سه گزینه ترامپ درباره ایران ترامپ در این مصاحبه تلفنی با لحنی تهدیدآمیز درباره آینده تقابل با ایران گفت: «من در وضعیت تصمیم‌گیری هستم و اتفاقات بسیار بزرگی در آینده نزدیک رخ خواهد داد.» وی با تشریح گزینه‌های پیش روی خود، اعلام کرد: «گزینه‌های فعلی روی میز عبارتند از: محو ایران، یا بارها کردن آن تا در اقتصاد خود پیوسد، یا رسیدن به یک توافق.» رئیس‌جمهور آمریکا در ادامه با طرح پرسشی صریح گفت: «سؤال من این است که چه زمانی و آیا کل ایران را منفجر خواهیم کرد، و بهتر است آنها رفتار خود را بهبود بخشند.» این اظهارات در حالی مطرح می‌شود که تنش‌ها میان دو کشور در هفته‌های اخیر به بالاترین سطح خود رسیده است.

آماده بودن برای دیدار با رئیس‌جمهور ایران ترامپ در بخش دیگری از این گفت‌وگو، با اشاره به برگزاری مجمع عمومی سازمان ملل متحد در نیویورک، گفت: «من به ایده دیدار با رئیس‌جمهور ایران در حاشیه مجمع عمومی سازمان ملل متحد در این هفته باز هستم.» مشکل یافتن طرف مذاکره در تهران رئیس‌جمهور آمریکا در بخش دیگری از این مصاحبه با اشاره به دشواری مذاکره با تهران گفت: «برخی از مقامات ایرانی پنهان می‌شوند و نمی‌توان افرادی را یافت که توانایی بستن توافق را داشته باشند. این اظهارات نشان می‌دهد که وااشنگتن با ابهام دربار طرف مذاکره کننده ایرانی و اختیارات را دور بو رست، تماس مستمر با حوثی‌ها ترامپ همچنین درباره وضعیت امنیتی منطقه و تماس‌های واشنگتن با حوثی‌ها گفت: «ایالات متحده در تماس مستمر با حوثی‌هاست و آنها موافقت کرده‌اند که با ما نجنگند.» وی درباره هشداری صریح صادر شده برای شهروندان آمریکایی در منطقه نیز گفت: «این هفته با سایر هفته‌ها در خاورمیانه تفاوتی ندارد، با وجود هشدارهایی که برای شهروندان ما در سراسر منطقه صادر شده است.»

اظهارات ترامپ در حالی مطرح می‌شود که جنگ با ایران بیش از شش ماه است ادامه دارد و هزینه‌های اقتصادی و سیاسی آن برای آمریکا در آستانه انتخابات میان دوره‌ای نوامبر به موضوعی بحث‌برانگیز تبدیل شده است. هم‌زمان، تحولات در دریای سرخ و یمن نیز جنبه جدیدی از تنش‌ها را ایجاد کرده است. ترامپ با طرح گزینه‌های سه‌گانه خود، عملاً نشان داده که به دنبال حفظ ابتکار عمل در این پرونده است، هر چند باز بودن او به دیدار با رئیس‌جمهور ایران می‌تواند نشانه‌ای از تمایل پنهان به خروج از بن بست فعلی تلقی شود.

تحلیل رویکرد واشنگتن؛ چرا هدف اصلی ترامپ جنگ روانی است؟ با گذر از خوانش اولیه اظهارات دونالد ترامپ، ناظران سیاسی و کارشناسان روابط بین‌الملل بر این باورند که این دست موضع‌گیری‌ها بیش از آنکه نشانه‌ای از یک تصمیم قطعی برای اقدام نظامی ویرانگر باشد، در چارچوب یک جنگ روانی تمام‌عیار رویداد فمند قابل ارزیابی است. ترامپ با کنار هم قرار دادن گزینه‌های به شدت متناقض مانند «محو کامل یک کشور» و «مذاکره و رسیدن به توافق در سازمان ملل»، در واقع استراتژی کلاسیک «مرد دیوانه» (Madman Theory) را پیاده‌سازی می‌کند تا محاسبات طرف مقابل را دچار اختلال و سردرگمی کند.

هدف اصلی او در این مقطع، ایجاد هراس و بی‌ثباتی در بازارهای داخلی ایران و تشدید فشارهای اقتصادی از درون است؛ چرا که تهدید مکرر به نابودی و انفجار، به خودی خود می‌تواند سرمایه‌ها را فراری داده و التهاب را در ساختار اقتصادی تحت فشار تشدید کند تا کشور عملا از درون «پیوسد».

از سوی دیگر، ادبیات دوگانه او ابزاری رسانه‌ای برای مقصر جلوه دادن تهران در افکار عمومی جهانی در صورت بن بست دیپلماتی است. واشنگتن به خوبی می‌داند که ورود به یک گریست نظامی گسترده، پرهزینه و غیرقابل پیش‌بینی، آن‌هم در آستانه انتخابات میان دوره‌ای نوامبر، می‌تواند به پاشنه آشیل حزب حاکم تبدیل شود. افکار عمومی آمریکا در ای جنگ‌های طولانی خاورمیانه خسته است، تحمل یک بحران اقتصادی و امنیتی جدید را ندارند.

بنابراین، رئیس‌جمهور آمریکا با لا بردن سطح لفاظی‌های تهدیدآمیزو اغراق در نمایش قدرت، سعی دارد بدون شلیک حتی یک گلوله، تهران را معروب کرده و به پای میز مذاکره بکشاند تا به اصطلاح، امتیازات مدنظر خود را دریافت کند.

ادعای او مبنی بر «پنهان شدن مقامات ایرانی» و نبود طرف مذاکره نیز دقیقاً در همین پازل رسانه‌ای تعریف می‌شود؛ این اظهارات تلاشی است برای القای انفعال و سردرگمی در ساختار تصمیم‌گیری حریف، از این طریق فشار روانی بر افکار عمومی به حد کمره رسیده و واشنگتن بتواند بدون پرداخت هزینه‌های گزاف یک جنگ واقعی، دست برتر را در این تقابل سیاسی و دیپلماتیک حفظ کند.



ادامه از صفحه اول

عقلمانی سعودی با نظام فاشیستی متمرکز، با کاستن یا تکیه بر ساختارهای اجتماعی ارش و تکریم یا پدای متغیر جری، در انتخابی، سه الگوی احتمالی نامگون هستند که هرگونه تغییرات سیاسی در آنها می‌تواند معادلات توافق را دگرگون سازد. انتخاب مکانی نمادین همچون مکه مکرمه و بهره‌گیری از ادبیات وحدت گرایانه، تلاشی هوشمندانه برای از بین بردن نفوذ ژئوپلیتیک واطلمانه بخشی

روانی به سرمایه‌گذاران خارجی در شرایط گذار است، نه ایجاد یک اتاق جنگ مشترک با یگان‌های عملیاتی یکپارچه.

ریشه‌شکل‌گیری این انقلاب را نباید در نبوغ ایجابی، بلکه در نوعی «همگرایی انفعالی و واکنشی» جست‌وجو کرد. دهه‌ها اتکای مطلق به چتر امنیتی ایالات

متحده، نقضی ساختاری در دکتترین دفاعی این یاخنت‌ها هایدیداره؛ اما با تغییر موازنه‌ها آشکار شد که ناکارآمدی رویکردهای واشنگتن در مدیریت بحران‌ها، برای

تصویر حفاظتی دچار فروپاشی شد. محاسبه پیشین حاکی از آن بود که حضور گسترده نظامی آمریکا می‌تواند بازآرندگی نامحدوده ایجاد کند؛ اما تاب‌آوری

سیاست جمهوری اسلامی ایران و دیگر اصلاخ به مقاومت و اشراق راهبردی

آنها برعق ژئوپلیتیک منطقه، یوچی این محاسبات ارجاعان ساخت. این واقعیت، ثابت کرد که آمریکا دگرگون‌واره در تصمیم‌گیری امنیت‌مبحث‌اش را ندارد. از این

رو، دولت و محاطه کار منطقه که به شدت ریسک می‌برند، برای جریان احساس تنهایی و خلأ امنیتی و اشنگتن، به سمت راهبردهای جبرانی و خرید

حامی روی آورده؛ پدیده‌ای که واشنگتن نیز با واگذاری صوری مسئولیت‌ها به بازیگران محلی، آن را نه به مثابه عقب‌نشینی تاکتیر، بلکه در پی‌وشش یک خروج

مدیریت‌شده از خاورمیانه ترویج می‌کند.

در برابر چنین ترتیبات نوظهوری، دستگاه محاسباتی و دیپلماتی جمهوری اسلامی ایران باید با نگاه‌های واقع‌بینانه و ذهن‌چینی عمل کند. تهران با ایستادگی بر

موضع اصولی خود، همواره از ایده بنیادین تأمین امنیت منطقه به دست بازیگران

دومین استیلان می‌کند. اما در حال با دیپلماتی‌های فعال، مانع از تبدیل شدن

این انقلاب‌ها به نامتقارن و شکنده به اهرم‌ها می‌شود. خواهش، تهدید، کلبه

مدیریت این فضا، سوق دادن سازوکارهای بومی به سمت بازآرندگی در برابر

کانون‌های واقعی بحران و درآس آنها واشنگتن وتل اوپو می‌باشد.

دوشنبه ۳۰ شهریور ۱۴۰۵

۹ ربیع الثانی ۱۴۴۸ ۲۱ سپتامبر ۲۰۲۶

سیاسی

واکاوی تحرکات جدید ائتلاف آمریکا-صهیون؛ از نشست محرمانه آلمان تا راهبرد نبرد اراده‌ها

شلیک اقتدار به قلب جنگ روانی



گروه سیاسی

ادامه از صفحه اول

پخش اول؛ کالبدشکافی یک توطئه؛

از شکست میدانی تا نشست محرمانه

آلمان

طبق بیانیه قرارگاه خاتم‌الانبیا(ص)، آمریکایی جینتیکالمنوسروسپوش‌گذاشتن‌شکست‌های راهبردی و دستاوردسازی‌های کاذب در جنگی که ریشه در فریب و دروغ‌پردازی‌های رژیم صهیونیستی دارد، در تلاش است تا فاز جدیدی از تنش‌ها را کلید بزند. نقطه عطف این تحرکات، نشست محرمانه‌ای است که در نیمه سپتامبر ۲۰۲۶ (شهریور ۱۴۰۵) در یک منطقه دورافتاده و تفریحی در آلمان برگزار شده است.

این نشست که اخبار آن نخستین بار در ۱۵ سپتامبر افشا شد، با حضور عالی‌رتبه‌ترین مقامات نظامی محور متخاصم از جمله «برد کوپر» فرمانده نیروهای تروریستی سنتکام، و فرماندهان ارشد نظامی رژیم صهیونیستی در کنار نمایندگان ایزهشت‌کشور عربی (عربستان سعودی، امارات، بحرین، کویت، قطر، اردن و مصر) برگزار شده است. اگرچه کشورهای عربی با اتخاذ سیاست همیشگی پنهان‌کاری، این موضوع را تأیید یا رد نکردند، اما اطلاعات نشان شده نشان می‌دهد که دستور کار این نشست، فراتر از هماهنگی‌های معمول بوده است.

مذاکرات صورت‌گرفته میان رژیم‌صهیونیستی و برخی کشورهای عربی(تفصیر عربستان) برای ایجاد چتر پشتیبانی اطلاعاتی و نظارتی در برابر انصارالله یمن، تنها بخشی از این پازل است. هدف غایی و پنهان این نشست، دریافت «چراغ سبز» از کشورهای منطقه برای ازسگیری اقدامات خصمانه وسازمان‌یافته علیه جمهوری اسلامی ایران بوده است.

پخش دوم؛ خط تحلیلی مرکزی؛ عبور از اهداف نظامی، هدف گذاری روی «اراده ملی»

تحلیلگران نظامی و استراتژیست‌ها غالباً در ارزیابی تهدیدات، دچار خطای محاسباتی شده و تمرکز خود را تنها بر روی «تارگت‌های فیزیکی ونظامی» معطوف می‌کنند. اما واکاوی

گروه سیاسی

ادامه از صفحه اول

مناقشات نظامی

هولناک ویرانگر هستند، گذار پنهان و بی‌سرمه‌دار از جنگ‌های مبتنی بر اراده، عاملیت و اخلاقی‌انسانی، به‌سوی تیردهای الگوریتمی که در آن ماهشین‌ها نه تنها ابزار جنگ، بلکه تصمیم‌سازان نهایی میدان نبرد محسوب می‌شوند. در این میان، آنچه بیش از خود فناوری و پیامدهای ویرانگر آن بر حیات انسان‌ها اهمیت دارد، تغییر پارادایم در ساختارهای حقوقی، اخلاقی و سیاسی است که بی‌پروامون ماشین کشتارگر به شکل گرفته و در حال نهاده‌پند است. در ماه‌های اخیر، زنجیره‌ای از رویدادها و گزارش‌های رسانه‌ای منتشر شده‌اند که در نگاه اول و در سرتیر روزمرگی رسانه‌ای، شاید ارباب‌زحما و مجزا و پراکنده در حوزه پیشرفت‌های نظامی و سایبری به نظر برسند. اما یاری یک تحلیل‌گرفرآندیش، این رویدادها قطعات یک پازل کلان و به شدت نگران‌کننده‌از توریسمدنوی نیونی هستند. انتشار جزئیات نگان‌دهنده از گزارش تحقیقات داخلی پنتاگون درباره حمله مرکبار ارتش آمریکا به مدرسه‌ای در شهر میناب و ارجاع گستاخانه دلیل این جنایت به «خطای سیستم‌های هوش مصنوعی و اطلاعات ناقص»، در کنار

اخبار مربوط به نفوذ کاملاً خودکار عامل‌های هوش مصنوعی به زیرساخت‌های سایبری، همچنین اعلام برنامه‌های کلان واشنگتن برای تشکیل «نیروی هوش مصنوعی»، همگی نشانه‌هایی از یک استراتژی پنهان وساختاری هستند. دراین میان، پوشش جزیره‌ای، تقلیل‌گرایانه وهمدستانه امپراتوری رسانه‌ای غرب نیز به‌عنوان کانالیزوری برای عادی‌سازی این روند هولناک عمل می‌کند. این مقاله

تحلیلی، با قاراردادن این رویداد‌های به‌ظاهرپراکنده در یک چارچوب مفهومی پیوسته، به کالبدشکافی فرضیه «پدیده سیرماشینی» و «خلا باسخگویی» در مناقشات نظامی مدرن می‌پردازد ونشان می‌دهد که چگونه ماشین جنگی ایالات متحده با پنهان‌شدن پشت نقاب «پیشجنگی‌های الگوریتمی» و «محدودیت‌های فناوری»، در حال مهندسی یک مصونیت حقوقی و اخلاقی سیستماتیک برای فرار از پاسخگویی در قبال جنایات جنگی خود است.

نژادزی مناب و فروپاشی توهم دقت ماشینی در تاریک‌خانه الگوریتم‌ها نقطه عزیمت برای درک عمق فاجعه‌ای که جنگ‌های الگوریتمی آمریکا به همراه آورده‌اند، بررسی دقیق، عملیاتی و حقوقی حمله وحشیانه به میناب است. در جریان تجاوزنظامی ارتش ایالات متحده به خاک پاک ایران درعملیاتی موسوم به «خشم حماسی»، واشنگتن در یک بازه زمانی بیست‌وچهارساعته، بیش از هزارهدف را مورد حمله قرار داد. این حجم عظیم از هدف‌گذاری وشلیک در یک بازه زمانی تالین حذف‌شده، در تاریخ جنگ‌های مدرن بی‌سابقه و بی‌نظیر بود. پیش ازاین، تولیدواعتبارسنجی هرهدف نظامی نیازمندساعت‌ها و گاه هفته‌ها کار تحلیلگران اطلاعات، متخصصان تصاویرماهواره‌ای ومشاوران حقوقی بود. اما این سرعت سرسام‌آور تنها به دلیل اتکای مطلق پنتاگون به سیستم‌های هوش مصنوعی، به‌ویژه سیستم‌هوشمند«میون» متعلق به شرکت بندنام یا لانتیرو ترکیبان بامدل‌های زاینی بزرگ، امکان‌پذیرشد. ماشین‌های پردازشگررایکایی، چرخه کشتار از چندین ساعت به چند دقیقه و حتی چند ثانیه فشرده کردند تا دستاوردشماره‌ای را بر ریختن خون‌های بی‌شماری بر زمین.

در یکی از این حملات مکرر، مدرسه ابتدایی «شجره طیبه» در شهر میناب هدف

موشک کروزنامه‌های آمریکایی قرار گرفت که به‌شهادت بیش از ۱۲ کودک‌بی‌گناه

و غیرنظامیان بی‌پناه انجامید. این فاجعه را به مرگ‌بارترین رویداد منفرد در نظرف

تلفات غیرنظامی در این مناقشه تبدیل کرد. دولت ایالات متحده در ابتدا با اتخاذ

سیاست وقحانه فرافکنی، مسئولیت این حمله را انکار کرد. رئیس‌جمهور وقت

آمریکا در اوج وقاحت صراحت‌ادعا کرد که این حمله کار خود ایرانی‌ها و ناشی از

مهمات بی‌دقت آن‌ها بوده است وسایرمقامات کاخ سفید نیز بارنگار دروغ‌های

همیشگی تاکید کردند که آمریکا هرگز غیرنظامیان را هدف قرار نمی‌دهد. با این

حال، گزارش هیئت حقیقت‌یاب سازمان ملل متحد تایید کرد که این حمله

مستقیماً توسط ایالات متحده انجام‌شده، ماهیتی کاملاً رویه‌داشته و مصداق

بارزوقطعی جنایت جنگی است.

اما آنچه ابعاد این فاجعه را به یک رسوایی ساختاری برای واشنگتن تبدیل کرد،

در گزارش تحقیقات داخلی خود پنتاگون بود. این گزارش نشان داد که سیستم

هوش مصنوعی، مدرسه‌ای که سال‌ها پیش از یک مجمع نظامی تغییرکاربری

داده‌بود، همچنان به‌عنوان یک هدف نظامی طبقه‌بندی کرده‌است. این درحالی

بود که تصاویرماهواره‌ای تجاری از سال‌ها قبل نشان دهنده ساخت‌وسازهای

غیرنظامی، دیوارهای رنگ‌آمیزی‌شده، زمین بازی کودکان و جاداسازی کامل

این محوطه از پایگاه‌انظامی مجاوربودوچنین تحلیلگران انسانی این تغییرات را در

پایگاه‌های داده ثبت کرده‌بودند. با این‌وجود، اتکای روزگروانه افسران زورپیست

ستاد فرماندهی مرکزی آمریکا (سنتکام) به خروجی سیستم ماشین، باعث شد

این هدف بدون کمترین اعتبارسنجی تایید ومنهد شود.

سیاسی

واکاوی تحرکات جدید ائتلاف آمریکا-صهیون؛ از نشست محرمانه آلمان تا راهبرد نبرد اراده‌ها

شلیک اقتدار به قلب جنگ روانی



دردناک» مواحه خواهد شد و هیچ‌گونه محدودیت و ملاحظه‌ای» در هدف قرار دادن تمامی مراکز استقراری و منافع آمریکا در منطقه وجود نخواهد داشت. این یعنی ایران رسماً استراتژی «اقدام محدود در برابر اقدام محدود» را کنار گذاشته و به دشمن می‌فهماند که ماشه جنگی که واشنگتن آن را بکشد، در دستان واشنگتن متوقف نخواهد شد.

۲. اتمام حجت با همسایگان و پایان نجابت

یک‌طرفه، بخش مهم‌تر این بیانیه، اخطار

بی‌سابقه به کشورهای منطقه بود. حضور

نمایندگان ۸ کشورعربی در نشست آلمان،

نماد بارز «سیاست دوگانه» است؛ لیکنند

دیپلماتیک در تهران و همسویی با استکبار

موساد در دبرلین. قرارگاه خاتم‌الانبیا صراحتاً

اعلام کرد که در صورت تجاوز آمریکا از حریم

یا با پشتیبانی کشورها، آن‌ها دیگر

«شریک شرارت» تلقی می‌شوند. عبارت

«دیگر نمی‌توانند انتظار خوششننداری یا

نجابت داشته باشند»، یک تغییر پارادایم

می‌دهند و خون ده‌ها کودک را تنها یک «آسیب جانبی به‌دانشانه» می‌نامند.

شرکت‌های سازنده و کارتل‌های فناوری نیز با استفاده از قوانین داخلی آمریکا

که به پیمانکاران نظامی مصونیت می‌بخشد، از هرگونه پاسخگویی می‌گریزند.

بدین ترتیب، یک جنایت تمام‌عیار در خاک ایران را به لای‌لای خطوط کدها محو

می‌شود و استراتژی «سیرماشینی» واشنگتن با موفقیت عاملیت محرمانه را

سالمور می‌کند.

سؤگیری اتوماسیون و پوشش فریبنده «انسان حاضر در چرخه»

برای مقابله با انتقادات فزاینده جهانی و سرویوش گذاشتن بر توجش این

تسلیمات، وزارت دفاع آمریکا به یک نمایش فریبنده روی آورده است، ادعای

حفظ «انسان حاضر در چرخه». دکتترین نظامی واشنگتن روی کاغذمدعی این

که سیستم‌های خودمختار همواره تحت نظارت انسانی عمل می‌کنند. اما این

دستورالعمل‌های نمایشی هرگز توضیح نمی‌دهند که این نظارت در سیستمی

که به سرعت تورهرف می‌سازد، چگونه ممکن است.

بررسی‌های عملیاتی نشان می‌دهد که در ماشین جنگی ایالات متحده، مفهوم

انسان در چرخه، چیزی جز یک پوشش فریبنده برای مشروعیت‌بخشی ظاهری



خلا پاسخگویی و مرگ خاموش حقوق بشردوستانه بین‌المللی

حقوق بشردوستانه بین‌المللی که برپایه‌های مستحکم‌چنین کنوانسیون‌های

توش‌بنا شده است، قواعد بنیادینی را برای محافظت از غیرنظامیان وضع کرده

است. به‌اصل اساسی تفکیک، تناسب و احتیاط. اجرای این کنند که ماشین

نظامی از هدف قرار دادن کورگروانه غیرنظامیان میناب، به‌مطلقه‌نمایی روی

ذاتاً نامنداز زبان‌های ظریف زمینه‌ای، درک پیچیدگی‌های محیطی، و اعمال

قضاوت‌های اخلاقی و انسانی است. هوش مصنوعی، به‌ویژه سیستم‌های

تهدیه‌شده توسط پیمانکاران نظامی آمریکا، اساساً فاقد چنین ظرفیتی هستند.

ماشین‌ها فاقد آگاهی موقعیتی و درک اخلاقی لازم برای تشخیص یک کودک

دیستانی از یک نیروی نظامی هستند. هنگامی که ارتش آمریکا این سیستم‌ها

را در چرخه هدف‌گیری خود ادغام می‌کند، قواعد حقوق بشردوستانه عمداً به

مسئله برده می‌شوند؛ پدیده‌ای که در حقوق بین‌الملل یک «خلا پاسخگویی»

فاجعه‌بار ایجاد کرده‌است.

این خلا پاسخگویی مستقیماً ریشه در ماهیت «جعبه سیاه» در سیستم‌های

مدرن هوش مصنوعی دارد. حقوق‌گیری بین‌المللی و مفهوم جنایت جنگی،

برپایه عاملیت انسانی و سوءنیت محرمانه استوار است. در ساختار سنتی جنگی،

اگر فرماندهی دستور به مبارز یک مدرسه را صادر کند، مستقیماً به عنوان یک

را در فضای فیزیکی با خودمختارشان در فضای سایبری مقایسه کنیم، مقامات

ایرانیکی در مواجهه با رسوایی کشتار غیرنظامیان میناب، به‌مطلقه‌نمایی روی

آورده و ادعای کنند که خطاهای ماشین ناشی از محدودیت‌های ذاتی، توهم

هوش مصنوعی و غیرقابل پیش‌بینی بودن این سیستم‌هاست. اما همین رژیم،

به موازات این ادعاهای فریبکارانه، در حال توسعه مخفیانه تسلیحات سایبری

فوق‌پیشرفته‌ای است که دقیقاً بر مبنای «خودمختاری مطلق» و بی‌واری کامل

از کنترل انسانی طراحی شده‌اند.

گزارش هابره‌دافظهور سیستم‌های هوش مصنوعی عاملیت‌محورد ارتش آمریکا

برداشته‌اند. بدافزارها ویروس‌های هوشمندی که قادرند بدون دستور مستقیم

سال چهل و یکم ۱۴۷۳ هجری شماری

روزنامه

شماره ۱۴۷۳

سیاسی

واکاوی تحرکات جدید ائتلاف آمریکا-صهیون؛ از نشست محرمانه آلمان تا راهبرد نبرد اراده‌ها

شلیک اقتدار به قلب جنگ روانی

اجباری می‌کشد، درانجام اقدامات خصمانه

تردید نخواهد کرد.

لذا، نمایش صلابت ملی، وحدت کلمه،

آمادگی بی‌نظیر نیروهای مسلح و از همه

مهم‌تر، عدم عقب‌نشینی دیپلماتیک در برابر

تهدیدات، نقش یک «بافند نرم و روانی» را

ایفا می‌کند. این‌بافندنرم، همانند یک سپر

نامرئی، محاسبات دشمن را برهم می‌زند و

به آن هائات می‌کند که ابزار «فشار نظامی»،

کارکرد خود را برای «تسلیم سیاسی» از دست

داده است.

تجربه تلخ‌دگرگیری‌های بزرگ منطقه‌ای نشان

می‌دهد که برای جلوگیری از وقوع دوباره

جنگ‌ها و با جنگ‌های فراگیر و ویرانگری از

جنبش «جنگ رمضان»، نباید اجازه داد دشمن

در ارزیابی اراده ما دچار سوءتفاهم شود. جنگ

رمضان ثابت کرد که هرگونه سیگنال ضعیف

ماشین جنگی دشمن را جرئ‌تر می‌کند.

امروز، جلوگیری از یک جنگ فراگیر دیگر،

نیازمند شلیک موشک پیش‌دستانه نیست؛

بلکه نیازمند شلیک پیام اقتدار، همبستگی

وامادگی کامل برای رفتن تا انتهای خط‌است.

وقتی دشمن بداند که ملت و حاکمیت ایران

برای حفظ استقلال خود هیچ خط قرمزی در

ضربه زدن به منافع ائتلاف متجاوز ندارد،

پروژه «فشار برای تسلیم» پیش‌ازآغاز، شکست

خواهد خورد.

نتیجه‌گیری

نشست محرمانه آلمان وتحرکات اخیر ائتلاف

غربی-عربی-صهیونیستی، تلاشی مذبوحانه